

تندیس پنلوپ یا آرت میز؟

علیرضا جعفری زند

بدست آمده از آن یاد شده بدون ذکر ماخذ پنلوپ نوشته شده است.

تندیس مرمری، زنی را نشان می‌دهد که لباس پرچین در بر دارد که چین‌ها بصورت عمودی از سرشانه‌ها فرو ریخته و به نظر می‌رسد کمربندی چین‌های لباس را مرتب نگه داشته است.

سر و دست ۸جسمه و قسمت پائین آن شکسته. پای راست تندیس بر روی پای چپ قرار دارد و چین‌های عمودی که روی ساق پای راست را پوشانده‌اند بخوبی نمایانده شده است، آرنج دست راست بر روی پای راست قرار گرفته. «وضعیت انگشتان موجود و قسمت شکسته شده بالا و پائین سطح پشت دست به همراه فرم ترکیبی نیم تنه می‌توان حدس زد که سر به سمت راست متمایل بوده که شقیقه راست بطور مستقیم روی استخوان بند انگشت دست راست تکیه داشته این در حالی است که با پشت دست تماس پیدا کرده و محکم بسته شده است،^(۴) گیسوان مجسمه با چادری پوشانده شده بود که از پشت سر آثار آن مشهود است.

حجار هنرمند چین‌های لباس را بخوبی تجسم بخشیده و ظرافت بسیاری بخرج داده تا حالت بدن از ورای لباس مشهود باشد اندازه مجسمه از قسمت پائین تا گردن ۷۶ cm و پهنای آن از قسمت نشسته ۶۰ cm می‌باشد.

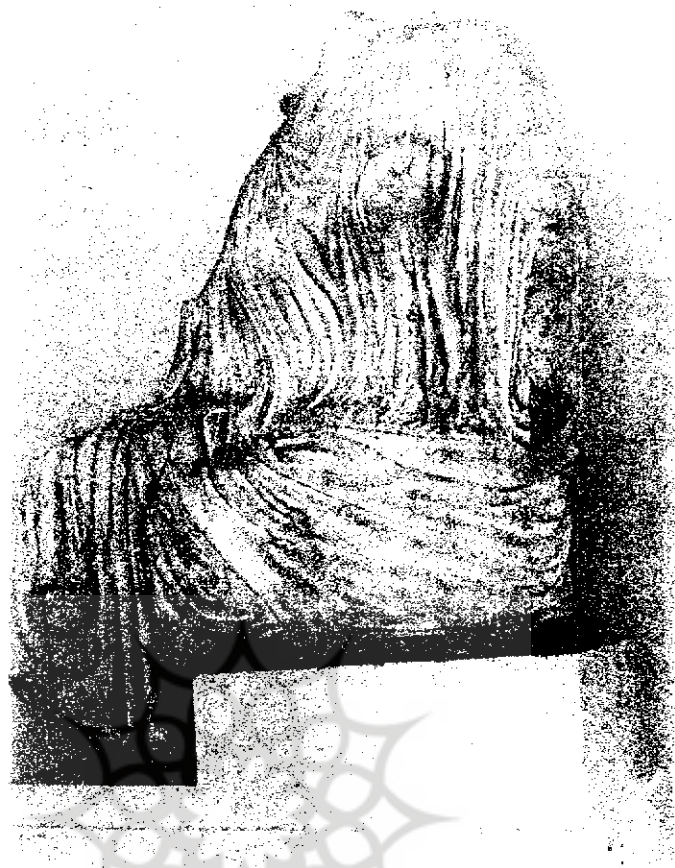
«مجسمه یونانی بطور کامل توسط «خانم اُستد» Olmsted مطالعه شده که ما تنها توضیحی مختصر به توصیفات ایشان اضافه می‌کنیم، خانم اُستد این مجسمه ناقص را به اواسط قرن پنجم پ.م نسبت می‌دهند و آن را به عنوان یک پیکره ایونی قلمداد می‌کند از نوع پنلوپ و می‌گوید شاید منشاء و سرآغاز نمونه‌های بعدی باشد که از نمونه تخت جمشید متأخرتر است. جنس مجسمه از مرمر سفید با کریستالهای درخشان خالدار می‌باشد بر طبق نظریه خانم اُستد این نوع مرمر از معادن

در موزه ملی ایران تندیس وجود دارد، که از تخت جمشید بدست آمده و بنام پنلوپ شهرت دارد این مجسمه در طی کاوشهایی که طی سال ۱۹۳۹ به وسیله بنگاه علمی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو و به سرپرستی «پرفسور اریک اشمیت» Erich Schmidt انجام گرفت بدست آمد.

پرفسور اشمیت کاشف آن چنین می‌نویسد: تنه یک مجسمه (تصاویر ۱ و ۲) یونانی پیدا شد، مجسمه مزبور به طوری که از محل پیدا شدن قطعات آن معلوم می‌گردد در تالار ۳۸ قرار داشت، تنه این مجسمه در سی سانتیمتری بالای کف اطاق واقع بود و از اینجا معلوم می‌شود که آن را روی توده اشیاء دور ریخته دیگر انداخته بودند.^(۱)

او اضافه می‌کند از جمله اشیاء دیگری که از کشورهای بیگانه به تخت جمشید آورده بودند می‌توان مجسمه زیبای مرمری کار یونان را نام برد که در راهرو ۳۱ کشف نمودیم محل اصلی مجسمه مزبور در تالار ۳۸ بوده است و این مطلب بر اثر کشف قطعه‌ای از دست مجسمه در قطعه 11HG ثابت می‌گردد.^(۲)

او هنگام کشف این اثر از آن فقط به نام مجسمه کار یونان نام می‌برد ولی «پروفیسور گریشمن» Girshman معلوم نیست بر چه اساسی نام پنلوپ را بر آن می‌گذارد. چنانکه می‌نویسد هخامنشیان پیکر تراشی یونان را مورد توجه قرار می‌دادند آیا خشایارشا بسیاری از مجسمه‌های یونانی را به ایران انتقال نداد؟ کاوشهای موسسه شرقی شیکاگو موجب کشف شاهکاری عالی از مجسمه‌سازی یونانی در خرابه‌های تخت جمشید گردید که پنلوپ را نشان می‌دهد و آن متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد است.^(۳) ظاهراً گریشمن بر اساس نامگذاری اشمیت از مجسمه بعنوان پنلوپ نام می‌برد و بدین ترتیب نام این مجسمه در هر کتبی که از تخت جمشید و آثار



۱.۲. تندیس متعلق به «موزه ایران باستان»



۳. انگشتان شکسته مجسمه که در گوشه شمال شرقی تالار ۳۸ خزانه به دست آمد.

تندیس با اندکی تفاوت شبیه نمونه تندیس موزه ایران باستان است تنها تفاوت بارز آن چیزی شبیه سر ستون گلدانی شکل یا یک سکو با خطوط افقی و عمودی که مجسمه بر آن قرار گرفته و در نمونه موزه ملی فاقد این قسمت می‌باشد. در تندیس موزه ایران باستان پشت مجسمه بحالت طبیعی تراشیده شده (تصویر ۶) ولی نمونه موزه واتیکان مجسمه به یک سطح صاف متکی است (تصویر ۷) به نظر می‌رسد در جایی قرار می‌گرفته که پشت آن را بیننده نمی‌دیده است، سرو دو دست مجسمه شکسته و شکستگی دست چپ از بازوست که در نمونه موزه ملی از آرنج می‌باشد، قسمت پای راست نیز نسبت به نمونه موزه ایران باستان کاملاً شکسته و چین‌های عمودی آن زایل شده است این مجسمه نیز پارچه‌ای شبیه چادر بر سر داشته که قسمتی از آثار آن بر روی شانه‌ها دیده می‌شود، پستان چپ مجسمه نیز شکسته است.

بطور کلی شباهت این دو تندیس شکی باقی نمی‌گذارد که هر دو مربوط به یک شخصیت واحد می‌باشد، البته به نظر می‌رسد که در نمونه موزه ملی حجار ظرافت بیشتری به خرج داده و چین‌های لباس ظریف‌تر و برجسته‌تر و خود تندیس حالت طبیعی‌تری نسبت به نمونه مشابه خود دارد. و نشانگر این است که هر دو اثر خلق شده از یک حجار نیست، اختلاف بلندی ارتفاع مجسمه موزه واتیکان بدلیل سکوی زیرپای مجسمه است که تندیس موزه ایران باستان فاقد آن است.

«مجسمه ما بر روی یک قطعه مسطح به ضخامت ۲ cm متر که لبه آن به شدت تخریب شده نشانده شده است ظاهراً این قطعه در ابتدا مستطیل شکل بوده است (۳۲×۴۱ cm) ولی گوشه‌هایش گرد شده است در قسمت زیرین محل نشستن مجسمه یک برآمدگی مربع شکل به اندازه ۵×۳۰×۳۰ cm^(۸) است مطلب فوق اشاره به این دارد که نمونه موزه ایران باستان نیز دارای شرایط مشابه و شبیه به تندیس موزه واتیکان بوده که قسمت تحتانی از میان رفته است.

مسئولین موزه واتیکان نیز نتوانستند اطلاعاتی راجع به نام‌گذاری این تندیس به نگارنده ارائه دهند. شخصیت پتلوپ^(۹) را از منظومه اودیسه باز می‌شناسیم.

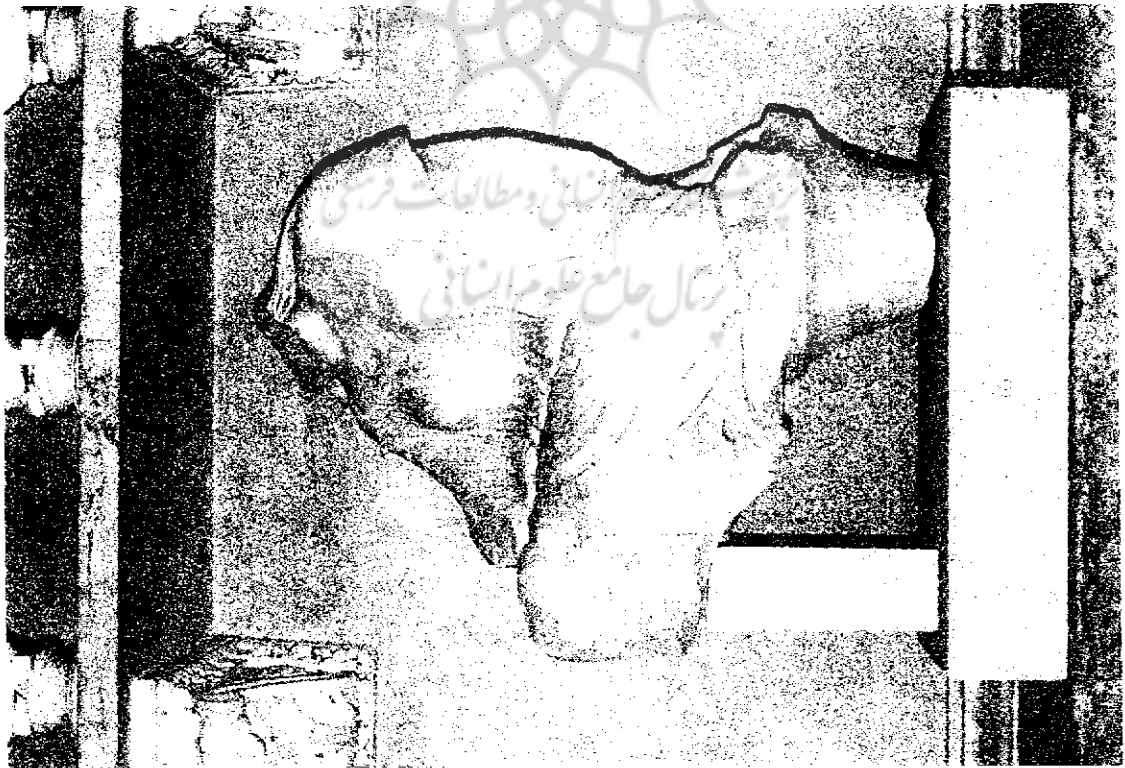
«اشخاص منظومه اودیسه به قوت و وضوح شخصیت‌های منظومه ایلید نیستند چنانکه پتلوپ شخصیتی مبهم دارد و فقط

جزایر اژه می‌باشد. تفسیر متفاوتی در خصوص این پیکره بوسیله لانگلوتز Langlotz ارائه شده است که آن را نمونه‌ای (که به سختی قبل از پایان قرن پنجم حجاری شده است) از مجسمه‌ای که احتمالاً تماماً از برنز در حوالی سالهای ۴۶۰ ق.م ساخته شده می‌داند.

او نظرش بر این است که منشاء و نمونه آغازین این نوع مجسمه نشانگر الهه شهر لاریسا است که در فوکیا حجاری شده. دست راست مجسمه (تصویر ۳) در قسمت خزانه نزدیک گوشه شمال شرقی حال تالار ۳۸ یافت شده شاید بیانگر مکان اولیه این مجسمه باشد. بالاتنه مجسمه که به دو قسمت شکسته شده، جای سؤال است که آیا سر مجسمه در نقطه‌ایی که ما دست را پیدا کرده‌ایم شکسته شده (زمانی که احتمالاً با شقیقه سمت راستی در تماس بوده) یا اینکه این شکستگی نهایی در راهرو زمانی که مجسمه به نظر می‌آمد برای حمل خیلی سنگین بوده انجام شده است. با این حال این موضوع گیج کننده است زیرا که هیچ قطعه دیگری از قسمت‌های مفقود پاها و بازوها در دو نقطه مذکور پیدا نشده است»^(۵)

اشمیت در جای دیگر راجع به مجسمه چنین می‌نویسد: یک تندیس شگرف از یک زن نشسته که درست پیش از زمان پیکر تراشیهای پارتون از مرمر تراشیده شده بود هنگام آشوبها مربوط به لشکرکشی اسپارتی که برای آزاد کردن آسیا وانمود شده بود از فوکیه یا یک شهر نزدیک به آن به تخت جمشید برده شده بود، این تندیس در تالار گنجینه تخت جمشید گذاشته شده و تا زمان اشغال اسکندر سالم مانده بود آنگاه سربازان مقدونی آن را انداختند و سرش را خرد کردند و تنه آن را به یکی از حیات‌های نزدیک غلتانیدند و فقط یک دست شکسته آن را باز گذاشته‌اند که نشان می‌دهد در اصل در کدام تالار این تندیس قرار داشته است»^(۶)

جالب‌تر اینکه نمونه دیگری از این مجسمه (تصاویر ۴ و ۵) در موزه واتیکان قرار دارد و این مجسمه نیز «پتلوپ نشسته» (Penelope - seduta) نامیده شده است. تنها اطلاعاتی که در دفاتر موزه واتیکان ثبت شده حاکی از این بود که مجسمه از حفاری علمی بدست نیامده و محل کشف آن آسیای صغیر می‌باشد، ابعاد آن ۷۰×۱۰۰^(۷) و از جنس مرمر و تاریخ آن بر اساس نظریه کارشناسان موزه ۴۷۰-۴۶۰ ق.م می‌باشد. این



۵. تندیس منطبق به «سوزة واتسکان» در شهر روم

چه کسی توانسته مورد توجه و احترام او قرار گیرد که تندیس او در خزانه تخت جمشید تا زمان اسکندر برجا بماند.

در زمان حکومت خشایارشا بر اساس نوشته تاریخ نویسان یونانی به نام یک زن برمی خوریم که توجه زیاد او را به خود معطوف می سازد. این شخصیت که در جنگ سالامیس، رشادت های زیادی از خود نشان می دهد کسی نیست جز آرت میز چنانکه مرحوم پیرنیا به نقل از هرودوت چنین می نویسد:

... ولی مقتضی است اسم آرت میز را که باعث حیرت من شده ذکر کنم او با وجود اینکه زن بود برای رفتن به جنگ یونان حاضر شد این ملکه بعد از فوت شوهرش، چون پسرش صغیر بود، زمام امور دولت خود را بدست گرفت و بواسطه دلیری و شجاعت عازم یونان گردید، و حال آنکه کسی او را بدین اقدام مجبور نکرده بود. این زن دختر «لیگ دامیس» Ligdamis و نامش آرت میز بود، موطن او از طرف پدر هالی کارناس و از طرف مادر جزیره کرت می دانستند و بر اهالی هالی کارناس و «گس» Gros و «نسی سی رس» Nisiros و «گالیدن» Galydne (از شهرهای آسیای صغیر) حکومت می کرد.

این ملکه با پنج کشتی که پس از کشتی های صیدایی بهترین کشتی های بحریه بود، نزد خشایارشا آمد و در میان متحدین پارسی کسی بهتر از او نصیحت هایی به شاه نکرد.

تمام شهرهایی که در اداره آرت میز بود بعقیده من (هرودوت) از قوم دریانی بشمار می رفتند اهالی هالی کارناس از محل «تری زن» Tresene و سایرین از «اپی در» Epidauras هستند دیگر صحبت از بحریه بس است. راجع به آرت میز مقتضی است گفته شود که بطلمیوس نوشته: آرت میز دختر لیگ دامیس که در قشون کشی خشایارشا به یونان شرکت داشت، عاشق داردانوس نامی از ابیدوس گردید و چون مورد توجه او نشد چشمان او را کند بعد خدایان عشق او را زیادتر کردند بالاخره به نصیحت غیبگویی «لوکاس» Leucas خود را از بالای سنگ خاره ای پرت کرده مرد. این را هم باید گفت که نویسنده مزبور افسانه های زیادی در کتاب خود داخل کرده، معلوم نیست که این خبر هم صحیح باشد^(۱۳)... ولی آرت میز کاری کرد که بیشتر مورد احترام شاه گردید وقتی که جنگ به ضرر شاه داشت تمام می شد چند کشتی آتیکی کشتی آرت میز را تعقیب کردند. او چون دید از پیش و پس کشتی های یونانی او را در محاصره دارند فوراً حمله به

در پایان داستان که بر اثر بازگشت شوهرش لحظه ای دچار شک و بلکه حسرت می شود اندکی خود را می نمایاند.^(۱۰)

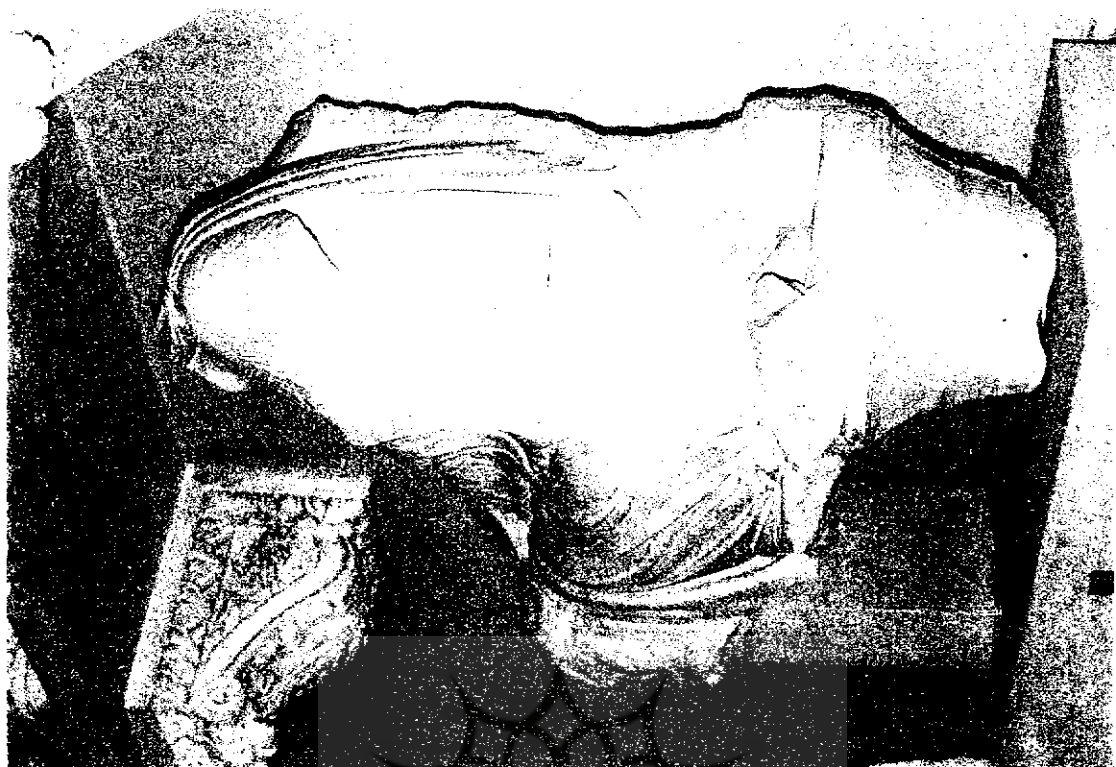
باید دید مجسمه چگونه به تخت جمشید راه یافته، نظریه اشمیت را ذکر نمودیم که بدون دلیل محکمی ابراز گردیده او در جای دیگر می نویسد آریان در موقع شرح تسلیم شوش و غنائم آن به اسکندر، می نویسد: این غنائم شامل آنچه خشایارشا از یونان آورده است و در بین آنها مجسمه مفرغی «هارمودیوس» Harmodius و «آریستوژیتون» Aristogeton وجود داشت که اسکندر به آتن پس فرستاد. «نیسه» Niese این داستان را مورد تردید قرار داده ولی با در نظر گرفتن کشف یک مجسمه مرمر یونانی (ایونی) در خزانه تخت جمشید کاملاً امکان دارد که مجسمه های مشهور به خزاین پارس آورده شده باشند.^(۱۱)

این تندیس چرا باید به وسیله خشایارشا به ایران آورده شود و در مکانی قرار گیرد که هیچ نقش زنی بر روی آثار آن تاکنون شناخته نشده، در جایی همچون تخت جمشید آیا شخصیت پنلوپ چه اهمیتی برای خشایارشا داشته است؟ چرا باید این مجسمه بدست مقدونی های مهاجم و یا یونانی ها که به تخت جمشید راه یافتند شکسته و دور انداخته شده باشد؟

شاید منطقی باشد که این مجسمه و شخصیت آنرا اینچنین تصور کنیم. این تندیس متعلق به شخصیتی است که مورد توجه و احترام ایرانی ها و بلعکس مورد تنفر یونانی ها بوده است. «بهر حال پارسی ها ارزش این شاهکار را آنقدر درک می کردند که آن را به فاصله دوری همانند تخت جمشید حمل کنند این که پیکره غنیمت جنگی باشد یا به صورت پیشکش یا یک شیء تجارتي نمی دانیم در صورتی که از طریق چیپاول و غارت کردن مکانی این مجسمه بدست آمده باشد باید سنگینی قابل ملاحظه این پیکره را در نظر گرفت».^(۱۲)

او کیست که یک تندیس او در آسیای صغیر و دیگری در ایران در تخت جمشید بدست می آید؟ هر دو نیز به یک سرنوشت شوم دچار شده و دست مهاجمین آنرا در هم شکسته است، آیا این مجسمه واقعاً جزء غنائمی بود که خشایارشا از آتن به ایران فرستاد؟

اگر این مجسمه را مربوط به زمان خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م) بدانیم باید ببینیم که بر اساس مدارک تاریخی



۷. نمای پشت مجسمه متعلق به «موزه واتیکان»



۸. مجسمه متعلق به «موزه ایران باستان»

مادرانشان غیر عقدی بشمار می‌رفتند در این سفر از ملتزمین او بودند. (۱۶)

علاقه و احترام خشایارشا و نفرت یونانیان را نسبت به آرت میز بر برگ برگ تاریخ این دوره می‌توان دید، پس آیا دور از ذهن است که این مجسمه را متعلق به آرت میز بدانیم تا شخصیت بی‌رنگی همچون پنلوپ، با این اوصاف دیگر نمی‌توان گفت این مجسمه جزء غنائم جنگی بوده است.

این را هم می‌دانیم که خشایارشا از طریق آسیای صغیر به ایران بازگشت. (۱۷) در اینجا می‌توان گفت که زمانی که خشایارشا از جنگ سالامیس برمی‌گردد در آسیای صغیر شاید محل حکومت آرت میز به جهت تقدیر از خدمات این زن به دستور او این مجسمه را ساخته و با خود به تخت جمشید آورده باشد تا دلاوریهای او فراموش نشود و مورد عبرت سایرین گردد.

مجسمه واتیکان نیز که از آسیای صغیر بدست آمده بدون شک از قلمرو فرمانروایی خود آرت میز می‌باشد اگر این مجسمه به یک شخصیت یونانی و یا اساطیری یونان تعلق داشت به هیچ وجه مورد تهاجم سربازان اسکندر قرار نمی‌گرفت. می‌بینیم در هر دو مجسمه شکستگی تقریباً یکنواخت است بطور یقین هر دو در یک زمان تباه گشته‌اند شاید نمونه‌های دیگری از آن نیز وجود داشته باشد. این مجسمه را اگر از آن آرت میز بدانیم ردپای کینه‌توزی یونانیان بر ضد ایرانیان را نیز می‌توانیم ببابیم که بازتاب آن را در به آتش کشیدن تخت جمشید به انتقام آتش زدن ارگ آتن باز می‌شناسیم یونانیان انتقامجو که در جنگ سالامیس دستشان به آرت میز نرسید مجسمه او را چنین در دوران بعد مورد تهاجم قرار می‌دهند یعنی نواده‌های همان افراد ناکام جنگ سالامیس که رشادتهای او را از زبان پدران خود شنیده بودند. مجسمه موزه ملی حکایت از آن دارد که تندیس است تزئینی و ساخته شده که در محلی قرار گیرد که تماشاچی بتواند از هر نقطه‌ای به آن بنگرد ولی در نمونه موزه واتیکان همانطور که قبلاً نیز گفته شد. طوری قرار می‌گرفته که بیننده قادر نبوده پشت آن را بنگرد و این نشان می‌دهد که تندیس جای ثابتی داشته و مربوط به مکانی مانند دیوار و یا در سر در ورودی یک بنا احتمالاً مقبره خود آرت میز بوده است و یا جایی شبیه به آن، که سربازان مهاجم آن مکان را نیز ویران کرده‌اند و مجسمه آن را سر و دست شکستند و بر خاک سرنگون ساختند تا شاید

کشتی «کالیندیان» Calyndiens که جز بحریه پارسی بود برده آن را غرق کرد. نمی‌دانم این اقدام از جهت خصومتی بود که این زن با پادشاه کالیندیان داشت (چه او در کشتی مزبور بود) یا از جهتی دیگر ولی محقق است که این حمله، کشتی آرت میز را نجات داد چه کشتیهای آتیکی همین که ۲ حمله او را به کشتی کالیندیان دیدند، پنداشتند که او از متحدین یونانی است یا از پارسیهای فراری که به یونانیها کمک می‌کنند و از تعقیب سایر کشتیهای او دست باز داشتند.

این اقدام آرت میز دو نتیجه داشت: اول اینکه او دشمن خود را نابود ساخت و دیگر توجه خشایارشا را بیش از پیش بخود جلب کرد، گویند وقتی که شاه نظرش بکشتی آرت میز افتاد یکی از مقربین او گفت شاها، این آرت میز است، که چنین حمله به کشتی دشمن کرده آن را بقعر دریا فرستاد، شاه با حیرت پرسید واقعا این کار از اوست؟ اطرافیان شاه تصدیق کردند زیرا پنداشتند که دو کشتی یونانی را غرق کرده و از سپاهیان کشتی کالیندیان کسی نجات نیافته بود که حقیقت را آشکار کند بنابراین خشایارشا تصدیق اطرافیان خود را باور کرده گفت مردان من زن شده‌اند و زنان من مرد. (۱۴)

... کشتیهای ایرانی که فرار می‌کردند به فالرون پناه می‌بردند تا در تحت حمایت قشون بزی باشند در این جنگ دریایی (سالامیس) از طرف یونانیها بیش از همه اهالی اژین رشادت کردند و بعد از آنها آتنی‌ها از اژینی‌ها پولی کریت معروف شد. و از آتنی‌ها امن انائزی رونت و امی نیاس پالینی. او در جستجوی ارت میز بود و اگر می‌دانست ملکه در آن کشتی است، که مورد تعقیب او واقع شده آنقدر پای می‌فشرد، تا او را اسیر کنند یا خودش اسیر شود، زیرا رئیس بحریه آتنی چنین حکم کرده بود و علاوه بر آن ده هزار در خم جایزه معین شده بود برای کسی که آرت میز را زنده بدست آرد، زیرا آتنی‌ها فوق العاده خشمگین بودند از اینکه زنی بر ضد آنها قیام کرده و جنگ می‌کند ولی یونانیها به گرفتن او موفق نشدند. چه او فرار کرده به فالرون رفت. (۱۵)

... بعد از نبرد سالامیس خشایارشا مجلس مشورتی از پارسی‌ها ترتیب داد. و پس از آن خواست عقیده آرت میز را بداند، زیرا فهمید که او یگانه کسی بود که به خشایارشا نصیحت خوبی داد... خشایارشا بعد از این مشورت پسران خود را به این زن سپرد تا آنها را به سارد ببرد، زیرا چندتن از پسرانش که

انتقام آن دلاوریها را گرفته باشند.

بنابراین پنلوپ باید به همان جایگاه خود داستان اودیسه بازگردد، و آرت میز بار دیگر تجسم دلاوریها باشد.

منابع و پانوشتها:

۱- اسمیت، اریک، نخت جمشید II بناها و نقلها نوشته‌ها، ترجمه بهرام فره‌وشی، ۱۳۵۰ تهران انتشارات فرانکلین، ص ۱۷۲

۲- اسمیت، همان کتاب، ص ۱۷۸.

۳- گریتمن، رمان، از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۷۲، ص ۱۹۳.

4- Schmidt E.F. Persepolis III Chicago 1953, PP, 67.

5- Schmidt, PP. 66. همان کتاب

6- Schmidt E.F. the treasury of persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians (1939), PP, 65H.

۷- ارتضی مجسمه از قسمت شکستگی گردن تا سکوی زیرنشیمنگاه ۱۰۰ cm و پیدا از زاری راست تا نشیمنگاه ۷۰ cm.

8- Schmidt E.F. Persepolis III Chicago 1953 PP, 66.

۹- پنلوپ دختر ایکاروس و بریبو و همسر اودوسوس، نام او مترادف وفاه شوهر است.

۱۰- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد دوم، یونان باستان، مترجمان امیرحسین آریابور و ... سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۶۷، تهران ص ۲۳۱.

11- Schmidt E.F. PP, 178. کتاب پیشین

12- Schmidt E.F. Persepolis III PP, 68.

۱۳- بیرینا، حسن (مشیوالدوله) تاریخ ایران جلد یکم، تهران ابن سینا، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۷۴۲-۷۴۳.

۱۴- بیرینا، همان کتاب، ص ۸۱۳-۸۱۴.

۱۵- بیرینا، همان کتاب، ص ۸۱۹-۸۲۰.

۱۶- بیرینا، همان کتاب، ص ۸۴۱.

۱۷- همان کتاب، ص ۷۵۳.